

# از عاشورا

## تا اربعین



چوپان دیگر و همین طور تا سرانجام در حالت تحیر و سرگردانی، گرگی فرا رسیده و از بی پناهی و بی سرپرستی او استفاده نموده و او را طعمه خویش می سازد.

سپس امام «ع» چنین نتیجه می گیرد: «وَكذَلِكَ وَالله - يا محمّد - من أصبح من هذه الأئمة لا إمام له من الله عزوجل ظاهر عادل، أصبح هالاً تائها»<sup>۱</sup> محمد بن مسلم! به خداوند سوگند کسی که از میان ائمه، امام حاضر و عادل که از سوی خدای عزوجل تعیین شده باشد، انتخاب ننماید، به گمراهی و پریشانی خواهد افتاد.

و این مثال، ترمیمی رسا از وضع جامعه ای است که در سقیفه و صفین و ساباط و کربلا از رهبر واقعی و ائمه محمّدی جدا شده، و سرانجام دچار گرگان خون آشام اموی شدند که بنام خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، سرنوشت آنان را در دست گرفته و از هیچ جرم و جنایتی نسبت به آنها کوتاهی نکردند، و ای کاش از اشتباه اول و دوم خویش عبرت گرفته و در کربلا به تکرار آن نمی پرداختند، گرچه آنچه را که در صفین واقع شد اگر بگفته عقاد نویسنده مصری - بواسطه ترفند سیاسی قرآن بر سر نیزه کردن، بتوان نام فریب و اشتباه بر آن نهاد، ولی در کربلا هرگز چنین اشتباهی در کار نبود، چرا که حکومت عدل علی علیه السلام در آن مدت کوتاه خویش، توانست با تمام مشکلاتی که برایش به وجود آوردند، نمونه ای کامل و درست از سیاست صحیح و حکومت واقعی اسلامی به جامعه ارائه دهد؛ از این رو معاویه با تمام تلاشی که در اسلام سیاسی جلسه دادن حکومت

ضلالت آنان برای مردم ظاهر و افشا گردید، و اینچنین است که در فرهنگ قرآن از شهادت بعنوان «إحدى العُشُنين» یاد شده است، و آن نتیجه ای که قیام تاریخی و بی نظیر عاشورا به بار آورد در حقیقت تفسیری رسا برای این بخش کوتاه و پر محتوای این آیه است: **علم الناس و طاعات ربهم**

**ریشه یابی عاشورا**  
یکی از مشکلاتی که پوسته جامعه بشر در طول حیات خویش با آن روبرو بوده، مشکل رهبری است، و متأسفانه غالباً افراد در این مسأله از روی اشتباه و یا تحت تأثیر تهدید و تطمیع به گمراهی کشیده شده اند، و فاجعه آمیزتر از آن این بوده که فرصت طلبان متمگر با نیروی همین مردم، پیامبران و امامانی را که برای رهائی و هدایتشان به پا خاسته اند، از پهای درآورده و به شهادت رسانده اند. امام باقر علیه السلام چنین افرادی را به گوسفندی تشبیه می کند که از شبان و رومه جدا افتاده و در جریان جست و خیزش در تکاپوی گله و شبان، به اشتباه به گله و چوپان بیگانه می پیوندند و پس از توجه به اشتباهش از آنها جدا شده و به گله و

تاریخ پر نشیب و فراز بشر از آغاز شاهد جنگها و برخوردهای خونین و فراوانی بوده که بر سر کسب قدرت و پیروزی میان جناحهای درگیر اتفاق افتاده است، ولی گاهی این برخوردها از سطح یک درگیری نظامی صرف میان افراد، فراتر رفته و به صورت جنگی تمام عیار میان دو جریان و دو جهان بینی مختلف درآمده است، چنانچه تمام جنگهایی که میان جبهه اسلام واقعی و شرک و استکبار پیش آمده از این قبیل بوده است، ولی آنچه سرنوشت نهائی جنگ را در این جهاد مقدس و مستمر تاریخ با جبهه کفر و شرک تعیین نموده، همیشه پیروزی نظامی نبوده است، بلکه گاهی پیروزی و افتخاری که شهادت و خون آفریده است از توان هر سلاح و شمشیری بیرون بوده و این درست همان حقیقتی است که در جریان قیام خونین عاشورا به واقعیت پیوست، و لذا نوشته اند:

«لم يتزلزل اركان دول بني أمية الا بعد شهادته ولم يظهر للناس كفرهم وضلالتهم الا عند فوزه بسعادته»<sup>۱</sup> پس از شهادت امام حسین علیه السلام پایه های حکومت اموی متزلزل و چهره کفر و



ضد اسلامی خویش نمود، نه تنها نتوانست پایگاهی در میان جامعه پیدا نماید، بلکه روز به روز بر نفرت و ناراضی مردم از حکومت او افزوده و افزوده تر شد، تا آنجا که به ناچار چهره نامردمی خویش را به رسم همه دیکتاتوران تاریخ نشان داد و دست به تبعیدهای دسته جمعی از عراق به نقاط دوردست مرزی زد و اقدام به قتل و زندان و شکنجه کسانی کرد که سرانجام متوجه این اشتباه بزرگ خویش گردیدند که معاویه را به جای علی (ع) به رهبری انتخاب نموده بودند، و امیرمؤمنان علیه السلام در آخرین روزهای حیاتش در بستر شهادت از اینکه مردم در نهایت به اشتباه خود پی خواهند برد، خبر داد و فرمود:

«غدأ ترون ابا می و یکشف لکم عن سرائری و تعرفونی بعد خلوت مکانی و پیام غیر می مقامی» فردا است که ایام (درخشان حکومت) مرا ببینید و اهداف و خواسته هایم برایتان آشکار شود، و پس از خالی ماندن جایم و قرار گرفتن دیگری در جایگاهم مرا خواهید شناخت؛ و اینک آن روز فرا رسیده بود و مردمی که از حکومت ظالمانه اموی سخت به تنگ آمده بودند، حکومت عدل علی (ع) را در رهبری فرزندش امام حسین علیه السلام جستجوی نمودند و لذا به امام نامه ها نوشته و او را از آمادگی خویش برای سقوط امویان و استقرار حکومت اسلامی بدست آن حضرت مطلع ساختند، ولی حکومت رعب و وحشت اموی که دلهای آن مردم سست اراده و بی ایمان را از ترس و طمع لبریز نموده بود، بر سر این عهد و تصمیم استوار نماندند و لذا «مجمع عامری» در راه بازگشت از کوفه به امام «ع» که از وضع کوفه جو یا شده بود گفت: بزرگان و سران کوفه رشوه های کلانی دریافت کرده و علیه تو هم دست شده اند «و اقا سائر الناس بعدهم فان قلوبهم تهوی الیک و یسولهم غدا مشهوره علیک» ولی سایر مردم دلهایشان شفته تو و شمشیرهایشان فردای جنگ آماده کشتن تو است، و فرزند نیز همین تعبیر را به این صورت تکرار کرد: «قلوب الناس معک و یسولهم مع بنی امیه» قلبها با تو و شمشیرها با امویان است. و سرانجام شمشیرهایی که در صفین برای سرنگونی حکومت اموی، بالا رفته، ولی با فریب بر سر نیزه کردن قرآن به نیام بازگشت، در کربلا برای تثبیت حکومت اموی و ریختن خون فرزند علی (ع) بالا رفت و بدین ترتیب بزرگترین فاجعه تاریخ اتفاق افتاد.

### ... تا اربعین

فاصله میان عاشورا تا اربعین، از نظر زمانی، فاصله چندانی نیست ولی نقشی را که خاندان شهیدان عاشورا در این فاصله کوتاه در رساندن پیام خون آن شهیدان به جامعه و تاریخ، ایفا نمودند، تمام تلاش بیست ساله حکومت معاویه و سپس جانشینان او را، در مشروع جلوه دادن خلافت اموی، به کلی خنثی و بی اثر ساخت، و شمشیرهایی را که در جهت اراده و خواست حاکمان مستکار اموی بالا می رفت، با دلهای مردم هم سونمود و کوفه و دیگر شهرهای اسلامی آن روز را به کانون انفجاری علیه حکومت بنی امیه تبدیل ساخت، آن چنان که در نهایت به سقوط خفت بار آنان منتهی گردید، و بدین ترتیب رسالت خانواده همه شهیدان را در پاسداری از خون شهید و حفظ دست آوردهای انقلابی که بخاطر آن، عزیزانشان به فوز و فیض عظیم شهادت نائل گردیده اند، مشخص و روشن ساختند.

و به راستی اگر نقش امام سجاد، زینب کبری (ع) و دیگر شاهدان بازمانده صحنه کربلا در نقل لحظه به لحظه و جزه به جزه حوادث کربلا نبود، چهره ای که دشمن می خواست از امام حسین «ع» و عاشورا ترمیم ساخته و به تاریخ منتقل سازد، چهره ای نبود که ما امروز از امام و عاشورا می شناسیم و در نتیجه عاشورا با تمام شکوه و عظمتش در تاریخ - و لا اقل برای مدت زیادی - میخ و محومی شد و این واقعیتی است که با نگاهی به برنامه ریزی و تدارکات قبلی دستگاه تبلیغات اموی می توان به آن پی برد.

امویان از نظر تبلیغات در وضعیت بسیار بالائی قرار داشتند، چرا که معاویه از همان آغاز، خود را با مردی روبرو می دید که با سابقه ترین و درخشانترین چهره اسلام بوده، و از نظر نظامی در موقعیت پائین تر از امیرمؤمنان علیه السلام قرار داشت و به همین دلیل بود که در صفین در آستانه سقوط کامل قرار گرفت ولی درست در همان لحظاتی که می رفت برای همیشه به آن جریان تفاق گونه اموی پایان داده شده و دیگر قدرت نظامی او کار آتش را از دست داده بود، به قدرت تبلیغاتی متوسل شده و با بر سر نیزه کردن قرآن، سرنوشت جنگ را به سود خویش تغییر داد، و این خود نمونه ای روشن از نیروی دستگاه تبلیغاتی معاویه و میزان تأثیر پذیری

جامعه ناآگاه و رشد نیافته آن عصر بود چرا که معاویه ده ها نفر مفسر قرآن، محدث و قاری و شاعر و داستان سرا، و چهره های مورد قبول جامعه و مغزهای سیاسی را با وعده مال و مقام به سوی خویش جلب نموده و بوسیله آنان قدرت تبلیغاتی بی رقیب و نیرومندی به وجود آورده بود و بواسطه همین دستگاه تبلیغاتی بود که توانست امیرمؤمنان (ع) را با آنچه سابقه و صلاحیت، منزوی سازد و خود را به عنوان خلیفه رسمی پیامبر بر جامعه اسلامی تحمیل نماید.

### روش تبلیغاتی یزید

یزید نیز که همان دستگاه تبلیغاتی معاویه را در کنار داشت، فکر می کرد که با کشتن امام حسین (ع) و سپس با ترور شخصیت او همه چیز، به همان سادگی پایان می پذیرد و از اینرو پس از پایان کار نظامی، دست به کار تبلیغاتی زد و در این راستا:

- ۱- عاشورا را روز پیروزی خدا معرفی نمود، و از این جهت هنگامی که ابن زیاد، «زید بن ارقم» یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله را گریان می بیند، با اعتراض به او می گوید: «اتبکی لفتح الله؟» آیا از این فتح و پیروزی «الله» گریانی؟!؟
- ۲- عاشورا را چنانچه امام صادق علیه السلام می فرماید، روز عید اعلام نمودند، و نیز این روز را چنانچه در زیارت عاشورا می خوانیم «اللهم ان هذا یوم تبرکت به بنو امیه» روز پربرکت و مبارک بخاطر قتل امام معرفی کردند!
- ۳- از روز عاشورا بعنوان روز گرفتن روزه شکر و انجام دیگر اعمال خیر به همین منظور تبلیغ می گردید و برای نمونه زنی ده شتر قربانی نمود!!
- ۴- به نشانه شادی و رضایت از قتل امام از سوی امویان چهار مسجد در کوفه بازسازی می گردد، تا بناهای یادبودی برای چنان پیروزی باشد!!
- ۵- از قیام حسین بن علی علیه السلام بعنوان حرکتی از سوی انسانی خارج از دین اسلام در برابر امام مسلمین و حکومت قانونی او تبلیغ شد چنانچه یکی از مبلغان و ارتشیان لشکر یزید با خطاب به افراد خویش می گوید: «لا ترهبوا فی قتل من مرق من الدین و مخالف الإمام» در کشتن کسی که از



دین خارج و بر خلیفه و رهبر جامعه شوریده است تردیدی به خویش راه ندهید!

اینها نمونه ای اندک از تبلیغات بسیاری بود که از سوی دستگاه تبلیغاتی اموی ترتیب داده شده بود و در کوفه و شام، تمام شهر را آژیر بسته و جشن پیروزی برگزار ساخته بودند تا در میان آن جنجال تبلیغاتی، فریاد رسای عاشورا و پیام خون رنگ شهیدان را محو و نابود سازند، ولی غافل از اینکه آن خون‌های پاک و مقدسی که در آن سرزمین تفتیده «طغ» بر زمین ریخته بود، می رفت که تازه به ثمر نشسته و آن حرکتی که آنان در عاشورا بنیانگذار آن بودند، از نو در جامعه و تاریخ آغاز گردد، و مقدمات این کار بدست خود یزید تدارک دیده شده بود، چرا که اگر اهل بیت امام را از همان کوفه بدون سروصدا به مدینه باز می گرداند و سپس به تبلیغ و تحریف عاشورا می پرداخت، شاید به هدف خویش می رسید، ولی چنین نکرد، بلکه در هر شهری قبل از ورود آنها، مردم را دعوت به اجتماع نمود، و نیز دارالاماره کوفه و کاخ خضراء شام و مسجد دمشق را از مردم پر نمود تا پیروزی خود و شکست دشمنش را به نمایش گذارد لقا اهل بیت از همین اجتماعات در شهر و کاخ و مسجد برای تشریح حادثه عاشورا، و افشای چهره کبری اعیان و عمال آنان، آن چنان بهره برداری نمودند که تاریخ عاشورا را همانگونه که بود نگاهشتند و بدین ترتیب پیام خون شهیدان را به جامعه و تاریخ رساندند.

و معاویه که روزی به هنگام صدای اذان مردی او را به دست برداشتن از مبارزه با پیامبر دعوت کرده بود، در پاسخ گفت:

«الا دفنا دفنا» تا دفن کامل این صدا و نام محمد (ص) به تلاشم ادامه خواهم داد و یزید از همانجا که پدر به پایان برده بود، کار او را با شهادت امام دنبال نمود، اینک آنگونه که شکست خفت باری در این هدف پلید خویش دچار شده بود که گناه و مسئولیت قتل امام را به گردن دست نشانده اش این زیاد می انداخت و می گفت: «ولو كنت انا المتولى لحره لما فتنه.. ولكن عبدا لله بن زیاد لم يعلم رأی فی ذلك وتعتجل علیه بالقتل فقتله ولم يستدرک ما فات»<sup>۱</sup> اگر من خود مسئول جنگ با



او بودم هرگز او را نمی کشتم ولی این زیاد که نظر مرا در این مورد نمی دانست، خودسرانه در قتل او شتاب نمود و گذشته را نمی توان جبران نمود. و این زیاد فرمان قتلش را که به عمر سعد داده بود، مصرانه از او می خواست تا او را مسئول قتل امام معرفی ننموده و خود را تبرئه نکند.

و از این رو هنگامی که مردی بنام ابراهیم بن طلحه از امام سجاد (ع) - پس از عاشورا - می پرسد: در این جنگ چه کسی پیروز شد؟ امام در پاسخ می فرماید: «اذا اردت ان تعلم من غلب ودخل وقت الصلاة فاذن ثم اقم»<sup>۲</sup> اگر می خواهی بدانی که چه کسی پیروز شد، چون وقت نماز فرا رسد، اذان و اقامه بگو، تا ببینی آیا نام ننگین معاویه و یزید در تاریخ دفن شد و یا نام پیامبر (ص) و صدای رسای اذان و اسلام.

آنچه را که امام سجاد علیه السلام، پس از فاصله کوتاهی با حادثه عاشورا بیان نمود، حقیقتی بود که رفته رفته دستگاه اموی مجبور به اعتراف به آن شد، پس از واقعه عاشورا، موقعیت اعیان هر روز متزلزل و متزلزل تر شد تا آنجا که رژیم اموی مجبور شد با آزاد گذاشتن دست والیان جلاذی چون حجاج در مناطقی که به کانون انفجاری علیه آنان تبدیل گشته بود، به آرامش اوضاع کمک نماید، حجاج همان چهره پلید تاریخ است که از عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی نقل شده است که اگر هر امتی خبیث ترین فرد خود را ارائه دهد ما با ارائه حجاج در این مسابقه برنده خواهیم بود، حجاج در مدت بیست ساله ولایتش صدویست هزار انسان بی گناه را به بدترین وضعی به شهادت رساند، گذشته از آنهایی که در سیاه چالهای مخوف او و یا در جریان حمله های نظامی به قتل رسیدند، تا بدین وسیله موقعیت متزلزل خلافت اموی را تثبیت نماید ولی با اینهمه،

عبدالملک که در مورد همه این قتلها رضایت خاطر نشان می داد در مورد اهل بیت، به حجاج می نویسد: «اما بعد فخبیسی دعاه بنی عبدالملک فانی رأیت آل ابی سفیان لما ولعوا فیها لم یلبثوا بعدها الا قلیلاً»<sup>۳</sup> مرا از آلوده شدن به خون خاندان عبدالملک بدور دار، چرا که خود شاهد بودم که خاندان ابوسفیان چون در ریختن خون آنان حرص و ولع از خویش نشان دادند، جز مدتی کوتاه درنگ نشدند. و در نقل دیگری آمده «لم یسبحوا»<sup>۴</sup> پیروز نشده و شکست خوردند.

و شهادت امام مجتبی علیه السلام که سالروزش را در ۲۸ صفر بسوک می نشینیم نیز از جنایاتی است که بدست همین خاندان انجام گرفته است.

ولی کاش بنی عباس از آنچه جنایات آل ابی سفیان در مورد خاندان علی علیه السلام بر سر آنان آورد و سرانجام به سقوط خت بارشان منتهی گردید عبرت می گرفتند، و فرزندان بزرگوار آن حضرت را در زمان خلافت غاصبانه خویش به شهادت نمی رساندند، چنانچه مأمون امام هشتم و معتد عباسی امام عسکری علیه السلام را مسموم ساخت، و آنچه رسول خدا صلی الله علیه وآله به امام مجتبی علیه السلام فرموده بود، واقع شد که «ما هنا الا مقتول او مسموم»<sup>۵</sup> از اهل بیت ما کسی نیست جز آنکه بدست دشمن مقتول و یا مسموم گردد، و این خود، گواهی صادق بر حقانیت مکتبی است که پیشوایان آن پیشگامان جهاد و شهادت در راه خدایند، و روحانیت معتقد و همیشه در صحنه که پیروان صادق این خاندان اند، نیز پیوندگان چنین راهی پرافتخارند، چنانچه مهرداد امسال شاهد شهادت دو چهره درخشان انقلاب، شهید محراب آیه الله اشرفی اصفهانی، و حجة الاسلام والمسلمین شهید هاشمی نژاد بدست منافقان موافق با آل ابی سفیان هستیم.

پاسدار اسلام این شهادتها را به همه رهروان راه اهل بیت عصمت و طهارت تبریک و تسلیت گفته و تداوم راهشان را برای این امت ایشارگر و شهادت طلب آرزومند است.

۱- بحار جلد ۱۵-ص ۹۹. ۲- بحار ج ۱۵-ص ۱۷۷.  
۳- اصول کافی- جلد ۱-ص ۱۸۴. ۴- سفینه البحار ج ۱-ص ۲۲۱.  
۵- نبع البلاغه- خطبه ۱۹۵. ۶- بحار جلد ۷-ص ۲۱۷.  
۷- بحار ج ۱۵-ص ۳۲۶.